

دادستان دادسرای انقلاب اسلامی تهران، آقای نیری

عطف به دادنامه شماره دگام ۲۹۶۴۰ مورخ ۷۲۸۸۲۹

صادره از شعبه ۶ دادگاه انقلاب اسلامی ایران

رونوشتی از حکم فوق الذکر واصل و بررسی شد. عجبا که حکمی که سراسر کذب است و تخلف از قانون، عنوان "دادنامه" دارد. اگر به سهو بوده اصلاحش کنید و اگر بعمد بوده و در طمع مال، بدانید که سزای قاضی نابکار سنگین ترین مجازات است و دنیا دار مکافات. بدانید که بدعت تعرض بمال مردم را در ایران زمین مزدک گذاشت و هم او بود که خواست حرمت مالکیت و ناموس مردمان را ناچیز کند، و اکنون پس از ۱۵۰۰ سال دادسرای انقلاب اسلامی آئین مزدک را ملکه داشته، دست بکاری زده که سرانجامش فساد بی حد است: امروز مال مردم را بعلت دوری از وطن تصاحب میکنند، فردا بدلیل دوری از شهر و پس فردا بجرم دوری از کوی و برزن. بترسید از آن روز که پیروان مزدک کیش خودتان بسبب غیبت چند ساعته "منزلتان" را "بسرپرستی" بگیرند.

موارد کذب و تخلفات قانونی حکمی که جنابعالی پس از "ملاحظه و بررسی"

صحیح شناخته و "مورد تأیید" قرار داده اید، بشرح زیرند:

۱- حکم جاری، متکی به پرونده ایست که تعدادی از افراد خانواده ما را متهم به خروج از ایران در قبل از انقلاب و به "گزیدن" (!) رحل اقامت در "بلاد کفر" کرده است. از جمله

افراد نامبرده یکی مرحوم پدرم است، صمد سودآور فرزند محمد، و دیگری سودابه سودآور که فرزند بنده شناخته شده. لازم بتوضیح است که پدرم بسال ۱۳۳۳ فوت شده و کماکان در تهران مدفون است، و تنها دختری که خداوند به این بنده عطا فرموده سارا نام دارد و تولدش بعد از انقلاب و در خارج از ایران بوده، هرگز در ایران نبوده تا خارج شود و هیچیک از اموال مندرج در دادنامه از آن او نیست، و این بنده هم بعد از انقلاب خارج شدم و نه قبل از آن. زهی صحت پرونده.

۲- حکم متکی به "فرمان" مورخ ۷۰\۷\۱۷ مقام رهبری است. آنچه که فرمانش مینامید نه مدون است و نه در جایی منعکس تا مفاد آن بررسی شوند و ارتباط آن با این پرونده مشخص شود، علی ایحال نمیتواند ناقض اصل مالکیت باشد. و اگر جوابی بوده از طرف مقام رهبری در باره مورد بخصوصی از اموال متروکه، بدانند که تسری بدیگر موارد جایز نیست، خاصه اینکه اموال مندرج در این دادنامه متروکه نیستند: اگر از نوع مستقلاتند کلا در تصرف ما بوده و عوارض و مالیاتهای مربوطه پرداخت شده، آباد هستند و مشجر و هزینه آبیاری و سرایداری آنها نیز مرتباً پرداخت میشود. بنابراین مدعی دادنامه که اموال ما "تحت سرپرستی بنیاد مستضعفان و جانبازان قرار گرفته است" کذب است و دروغ محض. و اگر تعدادی برگه سهام با نام، بدلیل خیانت در امانت یکی از کارمندان اسبق تحویل بنیاد شده بلا اثر است و حقی برای بنیاد ایجاد نشده چون ملاک اصلی مالکیت سهام بانام دفاترشرکتی است. وجود یا عدم وجود سهامدار، بخصوص برای شرکتهای سهامی عام نظیر بیمه دانا، در کار اداره شرکت تأثیری ندارد و ادعای سرپرستی سهام بنده واهی و مردود

است و قبلاً اعتراضی در این خصوص به بنیاد تسلیم کرده است (پیوست ۱). از همه مضحک تر ادعای سرپرستی سهام شرکت خاور است، شرکتی که بنا به مصوبه شورای عالی انقلاب در سال ۱۳۵۸ جزء صنایع ملی شده اعلام شد و در تصرف دولت جمهوری اسلامی ایران درآمد. از مظاهر انقلاب شکوهمند اسلامی یکی هم اینست که آنچه بموجب مصوبه شورای عالی انقلاب گرفتاری بود فی الفور گرفتند ولی بتعهد پرداخت غرامت که بموجب نص صریح همان مصوبه و قانون "حفاظت صنایع ایران" بر ذمه دولت بود اعتنائی نداشتند، و بنده و سه هزار دیگر سهامدار سابق شرکت خاور کماکان منتظر وصول غرامت هستیم (پیوست ۲).

۳- در ابلاغیه مورخه ۷۲/۹/۱۱ به بنیاد تکلیف شده که خمس این اموال کسر و به حساب ۳۴۶۶ بانک ملی واریز شود. خمس وظیفه شرعی است و نه قانونی. بدانید که آنچه مالیات قانونی از جمله مالیات بر درآمد مجموع، بر عهده اینجانب بوده همواره پرداخت کرده و حتی آخرین چک پرداختی اینجانب در قبل از خروج از ایران چکی بوده بمیزان ۱۲ میلیون ریال آنوقت برای تسویه مالیات بر درآمد مجموع آنسال. جهت اطلاع خاطر نشان میسازد که تعداد کسانی که قبل از انقلاب، مالیات بر درآمد مجموع پرداخت میکرده اند از ۲۰۰۰ نفر تجاوز نمیکرده (که ۶ نفر از این تعداد از خانواده ما بودند)، و امروزه هم کمتر کسی از صاحبان مکنت اسلامی شعار، از جمله خود جنابعالی، رعایت این وظیفه قانونی میکند و اظهار نامه مالیات بر درآمد مجموع تسلیم وزارت دارائی میکند. و اما بدانید که احدی نمیتواند جبراً و قهراً وصول خمس کند، آنهم از مال موروثی (که

شامل مستقلات و سهام مندرج در دادنامه میشود) و مالی که سرمایه است و نه منفعت. و هرگاه مرا خمسی باید پرداخت، خود دانم که چگونه سهم خویشان و یتیمان و مساکین و ابن سبیل پردازم.

۴- بدانید که اینجائی را که بلاد کفرش نامیده اید بالغ بر ۶ میلیون مسلمان دارد و یک میلیون ایرانی در آن سکونت اختیار کرده اند و دولت جمهوری اسلامی ایران نیز تعداد کثیری نماینده و کارمند بدان فرستاده که بنا به مفاد دادنامه اموال همگیشان باید تصاحب شود.

واما بدانید که اگر جسورانه مینویسم و از تهمت و افتراء دادسرا واهمه ای ندارم سبب اینست که سرینند بوم و سرینند از ایران خارج شدم چون هشت سال بطور رایگان در دانشکده علوم دانشگاه تهران تدریس ریاضیات کردم، و در مقام مدیریت عامل شرکت خاور، شرکتی تحویل دولت دادم که از هر لحاظ نمونه بود: سلامت مالی داشت و سود ده بود، محصولش کامیون بود و مورد نیاز واقعی، ۵۵٪ از اجزاء محصولاتش در ایران تولید میشد و قیمت تولیداتش حدودا ۲۵٪ زیر قیمت شرکت بنز آلمان بود، آموزشگاه فنی کارخانه صدها فارغ التحصیل مجرب تربیت و تحویل جامعه داده بود، و مؤسسه ای بود که بیش از سه هزار نفر را بکار گمارده و حرفه آموخته بود که امروز در رأس بسیاری از مؤسسات دولتی و خصوصی از جمله بانکها، مشغول بکار هستند . بیاورید مثلش را اگر میتوانید.

هو

و امروز که در خارج از ایرانم کماکان ایرانیم و سربلند چون بنا بسنت خانوادگی که با احداث کتابخانه، علم و هنر را ترویج کرده است، من نیز با نگارش کتاب و برپائی چندین نمایشگاه و اجلاس، فرهنگ پرافتخار ایران زمین را در "بلاد کفر" معرفی کرده و اسباب تحسین بسیاری از مردم و مطبوعات این دیار را فراهم کرده‌ام.

و بدانید که هر اقدامی بموجب این حکم مفتضح، غیر قانونیست و مالکیت ما بر قرار است که ان الله لایضیع اجر المحسنین . والسلام .

ابوالعلاء سودآور

هوستون - ۱۱ شهریور ۱۳۷۳

رونوشت: مقام ریاست جمهوری ، مقام ریاست مجلس شوری ، ثبت اسناد کل کشور

---

(!) دادستان بی سواد را بیاموزید که رحل اقامت نه گزیدنی است و نه گزیدنی بلکه انداختنی یا افکندنی